

## تحلیلی بر عدالت اقتصادی

### از منظر قرآن

سید هادی حسینی

«ما افاء الله على رسوله من اهل القرى فله وللرسول ولذی القربى والیتامی والمساکین و ابن السبیل کی لایکون دولة بین الاغنیاء منکم...»؛ دارایی‌ها [و امکاناتی] را که خدا از سرزمین‌های فتح شده بر پیامبرش ارزانی داشت، از آن خدا و پیامبر و خویشاوندان او و [نیز] یتیمان و مسکینان و راه‌ماندگان است؛ تا [تنها] در دست ثروتمندان شما به گردش نیاید...».

این آیه از اساسی‌ترین رهنمودهای قرآنی درباره عدالت اقتصادی است که از جهات گوناگون می‌توان به تفسیر آن پرداخت و به راهکارهای برنامه‌ریزی و مدیریت جامعه اسلامی دست یافت.

از نکات شایان توجه در آیه، واژه «افاء» از ماده «فیء» به معنای بازگشت به حالت مطلوب و پسندیده است.<sup>۱</sup> این معنای بیان‌گر آن است که نظام طبقات و اختلاف فاحش در سطح زندگی‌ها و درآمد و انحصار ثروت‌های انبوه در دست گروهی اندک و افرادی خاص، نه تنها خوشبختی دائمی نمی‌آورد و با کامیابی و زیست سالم و آرامش و سعادت همراه نیست، بلکه نوعی ناهنجاری و انحراف در اندیشه و هدف به شمار می‌رود و نمی‌توان آن را زیرکی و دانایی و خردورزی درست و انسانی دانست.

بازگشت اموال آبادی‌های یهود به دست پیامبر «افائه» دانسته شده، گویا گردش اموال - آن‌گاه که براساس اصول اسلامی و عدل نباشد - حالت نامطلوب است؛ به شکوفایی استعدادها نمی‌انجامد، جامعه سالم و نمونه پدید نمی‌آید و با این روند، جامعه صالحان شکل نمی‌گیرند تا آمال انسانی و آرزوهای دیرینه بشر در آن تحقق یابد و دغدغه‌هایی که حیات و جان و روان آدمی را می‌آزارد، به پایان رسد و انسان کمال‌های مطلوب خود را در یابد، در امن و سلامت به سر برد، از هیچ چیز و هیچ کس بیمی به دل راه ندهد، زندگی دنیا





را چون تجربه ای شیرین با ره توشه ای پر بار سپری کند و با شادی و خرسندی راهی جهان آخرت شود.

این نکته نیز شایان یادآوری است که مقصود از «ذی القربی» در این آیه و نیز در آیه خمس<sup>۳</sup>، سامان زندگی فامیلی و طایفه ای و امتیاز طلبی نیست، سیاق آیه و احادیث، روشن می سازد که مراد از «ذی القربی» اهل بیت پیامبر (ص) می باشد که همان امامان معصوم (ع) اند، «ال» - که به طور همسان بر واژه های «الله» و... آمده و هر سه را قرین طولی - بدلی ساخته است، آشکارا بر این معنا دلالت دارد. به بیان دیگر «ذی القربی» همان جانشین پیامبر، حاکم و سکان دار جامعه اسلامی پس از اوست که اموال عمومی و دارایی ها و ثروت های طبیعی در اختیارش قرار می گیرد تا به سامان جامعه اسلامی بر اساس عدل و قسط پردازد؛ در این راستا همه توان خود را به کار گیرد، از پیامدهای این کار و واکنش های تخریبی زراندوزان و دنیاپرستان نهراسد، خود را برای هر خطری آماده کند، هر آنچه لازم باشد، قربانی عدالت سازد و آن گونه که در سوره حدید مطرح شده، از نیروی نظامی و هر نوع ابزار بازدارنده بهره گیرد تا این واجب الهی بر جای نماند.

این آیه که بیانگر فلسفه مالکیت دولت و بودجه و اختیارات حاکم اسلامی است؛ به مفهوم و منطوق بیان می دارد که در زیست اجتماعی و در هر نظام و کشوری، مردمان از استعدادها و توانمندی های مختلفی برخوردارند و آدمی، به حسب ذات و تربیت و گرایش های نفسانی، می تواند واکنش های گوناگونی از خود بروز دهد؛ در وادی های متمایز فراوانی تاخت و تاز کند و چه بسا در حیات حیوانی باقی بماند و زندگی و مرگ دیگران برایش بی اهمیت جلوه کند؛ گاه زندگی اش را با مرگ دیگران و هلاکت آنها تأمین کند و در راستای شادخواری و زیاده خواهی حد و مرزی نشناسد و کسان بسیاری را قربانی خواسته های نابجای خود سازد.

همچنین در جامعه مردمانی هستند که با کار و تلاش

می توانند نیازهایشان را تأمین کنند، به زندگی مطلوب دست یابند و بی آنکه حقی را از دیگران پایمال سازند از معیشت مناسب و معتدل برخوردار گردند.

در این میان، گروهی نیز به دلایل مختلف آسیب پذیر می گردند، از تأمین نیازهایشان درمی مانند و نمی توانند به یک زندگی مطلوب و آبرومند دست یابند. بر اساس محوریت عدل، حاکم اسلامی، باید سرمایه ها و امکاناتی در اختیار آنان قرار دهد و آنان را آن گونه که بایسته است، به پیکر جامعه اسلامی پیوند دهد.

**معیار و فلسفه عدالت**

ادامه آیه مذکور، بیان گر قانون کلی و معیار و فلسفه عدالت است که اعلان می دارد مال - که به منزله خون و عامل حیات آدمی است - باید در همه شریان های جامعه به حرکت درآید و همه در آن سهم داشته باشند و از فواید آن بهره مند گردند. اینکه اموال و ثروت ها در دست گروه یا افراد خاصی متمرکز باشد، در آیین اسلام پذیرفتنی نیست و حاکم اسلامی باید به شدت، از شکل گیری این روند جلوگیری کند، ریشه ها و عواملی را که به این کار می انجامد، بشناسد و برنامه ها و اقدامات عمرانی را به گونه ای سامان دهد که اموال به انحصار شرکت ها و افراد ویژه در نیایند.

بر اساس آموزه های قرآن، عدالت اقتصادی از دیگر رهنمودهای دینی جدا نیست و تحقق آن به اموری وابسته است که می توان آنها را ارزش های دینی نامید. قرآن در فراخوان عمومی از انسانها می خواهد که از طمع و افزون طلبی و حرص و زراندوزی به شدت بپرهیزند و بایسته است که در حد توان و به هر شیوه ممکن، اموال مازاد بر نیازشان را انفاق کنند و حقوق مالی خویش را - اعم از خمس، زکات و... - پردازند. قرآن ارائه خدمات مالی و تأمین نیازهای دیگران را بسی برتر از انجام صوری بعضی از عبادات می داند و عرصه چشم پوشی از زراندوزی و انحصار طلبی و ویژه خواهی و مقدم داشتن دیگران بر خود را از معیارهای اصلی ایمان می شمارد و از امتحاناتی می داند که تا انسان در آن موفق نشود و نمره لازم را به دست نیاورد، کارنامه ایمان را دریافت نمی کند، به حقیقت دینداری

نمی رسد و مزه فلاح و رستگاری را نمی چشد. نمونه ای از آموزه های قرآنی که از پیش نیازهای تحقق عدالت در عرصه عمومی اند، چنین است: «و من یوق شح نفسه فأولئک هم المفلحون»<sup>۱</sup> همانا کسانی رستگارند که در آزمندی [و گرایش حریصانه نفس، نسبت به جمع اموال و انحصارگرایی] خویشان دار باشند».

«لیس البر ان تولوا وجوهکم قبل المشرق والمغرب ولكن البر من ... أتى المال علی حبه ذوی القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل والسائلین و فی الرقاب ...؛ نیکی، آن نیست که صورتهایتان را سوی مشرق و مغرب کنید (کنایه از بعضی اعمال عبادی بی محتوا)؛ لیکن نیکی [و کار ارزشمند الهی و انسانی] آن است که انسان مال را با آنکه دوست می دارد [پس انداز کند و] به خویشاوندان [آسیب پذیر] و یتیمان [و بی سرپرستان] و تهیدستان و در راه ماندگان و نیازمندان بدهد و بندگان را آزاد سازد.

«ان المتقین ... و فی اموالهم حق للسائل والمحروم»؛ در اموال پرهیزکاران، حق [ویژه ای] برای نیازمندان و محرومان وجود دارد [که آن را در نظر دارند و خود را موظف به پرداخت آن می دانند].

«ان الانسان خلق هلو عاً... الا المصلین... والذین فی اموالهم حق معلوم للسائل والمحروم»؛ انسان آزمند آفریده شده [و شیفته جمع مال و اندوختن ثروت است] مگر آن دسته از نمازگزاران که در اموالشان حق معلومی برای نیازمندان و محرومان در نظر می گیرند. «انفقوا مما رزقناکم من قبل ان یأتی یوم لا ینفع فیہ ولاخلة ولا شفاعة والکافرون هم الظالمون»؛ پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن پول و دوست و شفیع در میان نیست، از آنچه روزیتان کردیم، انفاق کنید؛ و آنان که این دستور [هدایت گر] را بر نتابند، از ستمگرانند. «یا ایها الذین آمنوا انفقوا من طیبات ما کسبتم و مما اخرجنا لکم من الارض»؛ ای انسان های با ایمان، از پاکیزه های کسبتان [که از راه مشروع به دست می آورید] انفاق کنید، و نیز از آنچه ما از زمین برایتان

بیرون آوردیم [و از ثروت های طبیعی و مواهب زمینی که در اختیارتان قرار دادیم].

«مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبة انبتت سبع سنابل فی کل سنبله مائة حبه»؛ مثل کسانی که اموالشان را در راه خدا [و کارها و زمینه هایی که مورد نیاز جامعه اسلامی است] انفاق می کنند، مانند دانه ای است که هفت خوشه از آن بروید و هر خوشه صد دانه دهد».

از این آیه، می توان استفاده کرد که انفاق مال داران، نوعی تعدیل ثروت و زمینه ساز درآمد برای ناتوانان است و ثمره آن، افزون بر رشد و تعالی انفاق کننده، رشد و شکوفایی اقتصادی جامعه اسلامی است که از نگاهی می تواند رفاه و زیست سالم را برای همه مردمان تأمین کند و فواید دنیایی آن، انفاق کننده - یا نسل و فرزندان او - و برادران ایمانی اش را در برگیرد. «والذین یکنزون الذهب والفضة ولا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم»؛ آنان که طلا و نقره می اندوزند و آن را در راه خدا انفاق نمی کنند [و از سرمایه گذاری برای تعالی اقتصادی جامعه اسلامی روی بر می تابند]، به عذاب دردناک بشارتشان ده [که اینان دوزخی اند].

«من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً فیضاعفه له وله اجر کریم»؛ کیست که به خدا قرض نیکی دهد تا خدا آن را برایش چند برابر کند و افزون بر این، پاداش شایسته برایش منظور دارد».

پیدا است که قرض به خدا، قرض در راه خداست و کارها و اقدامات خداپسندانه، فراتر از نگرش محدود سود شخصی و خودمحرورانه است که از هر گونه معنویت و انسانیت تهی باشد.

آدمی باید سعادت خود را در نگرش انسانی به دیگر افراد جامعه بداند و تهیدستی دیگران، او را به چاره اندیشی و اقدام وادارد.

«و أتوا حقه یوم حصاده»؛<sup>۲</sup> روز برداشت محصول، حق آن را بدهید».

از این آیه می توان دریافت که درصدی از تولید که





می‌تواند براساس عوامل متعدد در نوسان باشد و در زمان‌های مختلف تغییر کند، به اقشار آسیب‌پذیر اختصاص یابد.

«انما الصدقات للفقراء والمساكين والعاملین علیها والمؤلفة قلوبهم و فی الرقاب والغارمین و فی سبیل الله و ابن السبیل فریضة من الله والله علیم حکیم»؛ همانا صدقات [زکات] برای مصرف [و سامان دهی] فقیران و مسکینان و کارگزاران زکات است، و برای گسترش اسلام‌خواهی و گرایش به آن و آزاد ساختن بندگان و جبران خسارت‌های ورشکستگان و در راه خدا [و کارهای عام‌المنفعه] و تأمین مالی در راه ماندگان؛ [این زکات و این شیوه مصرف] واجب الهی است، از سوی او که دانا و حکیم است.»

در این آیه، سخن از چگونگی هزینه زکات است؛ حق مالی که همتای عبادات بدنی است و کسی که آن را نپردازد، مسلمان نیست و در نگرش دین، ارزش و کرامتی ندارد.

جمله پایانی آیه نیز شایان توجه است؛ چه، در آن از علم و حکمت خدا سخن به میان آمده است؛ گویا این شیوه مصرف زکات که به حق و عدل می‌انجامد، با علم و حکمت ارزیابی و واجب شده و آنچه جز این باشد و عدالت اقتصادی را از نظر دور بدارد، برنامه و سیاست عالمانه و حکمت‌آمیز نیست.

با اندکی دقت در این آیات، می‌توان دریافت که پیام آنها و کانون توجه این آموزه‌ها تحقق عدالت اقتصادی در جامعه اسلامی و جلوگیری از پیدایش تکاثرگرایی و شکل‌گیری قله‌های ثروت است؛ و آیات فراوان دیگر این مضمون را تأیید می‌کنند.

قرآن انسان‌های بخیل و شیفتگان ثروت اندوزی را به شدت سرزنش می‌کند، مؤمنان را در جامعه اسلامی به منزله برادر به شمار می‌آورد، زندگی تکاثری و تفاخر به اموال و اولاد را خسارتی بزرگ می‌داند و برقراری عدل و داد را عصاره رسالت انبیای الهی می‌شمارد که در همه اینها عدالت اقتصادی نقش زیربنایی دارد.

با این وصف، عدالت اقتصادی در قرآن، از دو بعد، قابل بررسی و ژرف‌اندیشی است:

۱ - وظایف دولت در برنامه‌ریزی و سیاستگذاری و تنظیم بودجه و اقدامات عمرانی و مدیریت جامعه، باید به گونه‌ای باشد که سرمایه‌ها و امکانات رشد و استفاده از منابع، در دسترس همه مردم قرار گیرد، اموال به انحصار گروه و تشکیلات و افراد خاص در نیاید، و اگر چنین روندی شکل گرفته است، با استفاده از اصول زیربنایی مالکیت در اسلام - که به مالکیت خدا بر می‌گردد - و نیز حقوق مالی، اقدامات لازم به عمل آید.

۲ - وظایف مردم نیز کمک به بالندگی و توسعه فرهنگ دینی و نهادینه ساختن آن و حقیقت‌دینداری و عمل به آیین‌ها و اصول شریعت است و در پرتو آن، گریز از عدالت اقتصادی در عرصه‌های مختلف، به منزله انحراف در تدین و گاه بی‌دینی خواهد بود.

#### پی‌نوشت‌ها:

- ۱ - حشر/۷.
- ۲ - نگاه کنید به مفردات راغب، ماده «فی».
- ۳ - انفال/۴۱.
- ۴ - حشر/۹.
- ۵ - بقره/۱۷۷.
- ۶ - ذاریات/۱۵ و ۱۹.
- ۷ - معارج/۱۹ و ۲۲ و ۲۴ - ۲۵.
- ۸ - بقره/۲۵۴.
- ۹ - بقره/۲۶۷.
- ۱۰ - بقره/۲۶۱.
- ۱۱ - توبه/۳۴.
- ۱۲ - حدید/۱۱.
- ۱۳ - انعام/۱۴۱.
- ۱۴ - توبه/۶۰.